



The Pattern of Interaction Between School and Family in the Moral Education of Primary School Students with Emphasis on Qur'anic Teachings

Fatemeh Jahangiri[✉]

۱. B.A. in Educational Sciences, Farhangian University, Khoy County. jahfatang۱۲@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received:

February ۲۸, ۲۰۲۶

Revised:

April ۱۴, ۲۰۲۶

Accepted:

May ۱۱, ۲۰۲۶

Published:

June ۲۱, ۲۰۲۶


Keywords:

Interaction
School
Family
Moral Education
Primary Education
Qur'anic Teachings
Educational Model

ABSTRACT

This study aims to explain how the moral education of primary school students can be developed and strengthened through coordinated interaction between family and school, with emphasis on Qur'anic teachings. Although Islamic sources stress the shared responsibility of educational institutions in guiding the younger generation, practical inconsistencies sometimes exist between home and school approaches, potentially hindering the internalization of moral values. Therefore, the main objective of this research is to propose a Qur'an-based model for effective and synergistic interaction between these two institutions in fostering students' moral development. The research adopts a descriptive-analytical method based on documentary study. Data were collected from Qur'anic verses related to education, authoritative commentaries, narrative sources, and scholarly works in the field of education. These materials were examined through conceptual and inferential analysis to clarify key concepts such as interaction, moral education, and the role of educational institutions, and to derive the theoretical foundations of the proposed model. The findings indicate that effective moral education at the primary level requires alignment in goals and behavioral models, harmonization of educational methods, continuous communication, and active participation between family and school. Drawing upon principles such as cooperation in righteousness and piety, role modeling, mutual exhortation to truth, and consultation, the study outlines an interaction model centered on shared responsibility, dialogue, and moral supervision. Such a model can enhance coherence in educational messages and strengthen the internalization of moral values among students.

Cite this article: Jahangiri, Fatemeh. (۲۰۲۶). The Pattern of Interaction Between School and Family in the Moral Education of Primary School Students with Emphasis on Qur'anic Teachings. *Modern Islamic Studies in the Context of Modernity*, ۲(۱), ۱-۱۷.

 <https://orcid.org/۰۰۰۹۰۰۰۸۰۰۲۱۰۵۷۳۷>



© The Author(s).

Publisher: Quarterly Journal of Modern Islamic Studies and Modern.



الگوی تعامل مدرسه و خانواده در تربیت اخلاقی دانش آموزان ابتدایی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی

فاطمه جهانگیری^۱

۱. کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان شهرستان خوی؛ jahfatang12@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۲/۰۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۵/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۲/۲۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۵/۰۳/۳۱

کلیدواژه‌ها:

تعامل

مدرسه

خانواده

تربیت اخلاقی

دوره ابتدایی

آموزه‌های قرآنی

الگوی تربیتی

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین چگونگی شکل‌گیری و تقویت تربیت اخلاقی دانش‌آموزان دوره ابتدایی در پرتو تعامل هماهنگ میان خانواده و مدرسه و با تأکید بر آموزه‌های قرآنی انجام شده است. با وجود تأکید متون اسلامی بر مسئولیت مشترک نهادهای تربیتی در هدایت نسل جدید، در عمل گاه ناهماهنگی میان رویکردهای تربیتی خانه و مدرسه مشاهده می‌شود که می‌تواند فرآیند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی را با چالش روبه‌رو سازد. از این رو، مسئله اصلی پژوهش ارائه الگویی مبتنی بر مبانی قرآنی برای تحقق تعامل مؤثر و هم‌افزا میان این دو نهاد در راستای پرورش اخلاق دانش‌آموزان ابتدایی است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی است. داده‌ها از طریق بررسی آیات مرتبط با تربیت، تفاسیر معتبر، منابع روایی و آثار علمی حوزه تعلیم و تربیت گردآوری و با رویکرد تحلیل مفهومی و استنباطی بررسی شده‌اند. در این چارچوب، مفاهیم کلیدی همچون تعامل، تربیت اخلاقی و نقش نهادهای تربیتی تحلیل و مبانی نظری الگوی پیشنهادی استخراج گردیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تربیت اخلاقی اثربخش در دوره ابتدایی مستلزم هماهنگی در اهداف و الگوهای رفتاری، هم‌سوسازی شیوه‌های تربیتی، ارتباط مستمر و مشارکت فعال میان خانواده و مدرسه است. بر پایه اصولی چون تعاون بر نیکی و تقوا، اسوه‌پذیری، تواضع به حق و شورا، الگویی از تعامل ترسیم می‌شود که در آن مسئولیت مشترک، مشورت و نظارت اخلاقی نقش اساسی دارند و می‌تواند به انسجام پیام‌های تربیتی و تقویت درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی بینجامد.

استناد: جهانگیری، فاطمه (۱۴۰۵). الگوی تعامل مدرسه و خانواده در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی مطالعات اسلامی نوین در

بستر مدرنیته، ۲(۱)، ۱-۱۷.



<https://orcid.org/0009-0008-0021-05737>

© نویسندگان.

ناشر: فصلنامه مطالعات اسلامی نوین در بستر مدرنیته.

مقدمه

تربیت اخلاقی یکی از بنیادی‌ترین رسالت‌های نظام‌های آموزشی و از اساسی‌ترین دغدغه‌های جوامع انسانی در طول تاریخ بوده است. در نگرش اسلامی، پرورش انسان نه صرفاً به معنای انتقال دانش، بلکه به معنای هدایت همه‌جانبه او به سوی رشد، تعالی و شکل‌گیری شخصیت اخلاقی است. در این میان، دوره ابتدایی به عنوان مرحله‌ای حساس و سرنوشت‌ساز در تکوین شخصیت کودک، جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا بسیاری از نگرش‌ها، عادات و الگوهای رفتاری پایدار در همین سال‌ها شکل می‌گیرد. با وجود این اهمیت، در عمل گاه مشاهده می‌شود که فرآیند تربیت اخلاقی دانش‌آموزان با نوعی پراکندگی و ناهماهنگی میان دو نهاد اصلی تربیت، یعنی خانواده و مدرسه، مواجه است. این ناهماهنگی می‌تواند به تعارض در پیام‌های ارزشی، سردرگمی هنجاری و کاهش اثربخشی برنامه‌های تربیتی بینجامد.

بیان مسئله این پژوهش ناظر به همین چالش بنیادین است. خانواده به عنوان نخستین محیط اجتماعی کودک، نقش اولیه در انتقال ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری را بر عهده دارد. کودک پیش از ورود به مدرسه، بسیاری از باورها و گرایش‌های اخلاقی را در بستر تعاملات خانوادگی کسب می‌کند. با آغاز دوره تحصیل، مدرسه به عنوان نهاد رسمی تعلیم و تربیت، مسئولیت تکمیل و تعمیق این فرایند را بر عهده می‌گیرد. اما چنانچه میان رویکردهای تربیتی خانه و مدرسه هماهنگی لازم وجود نداشته باشد، پیام‌های اخلاقی به صورت متناقض یا گسسته به کودک منتقل می‌شود. در چنین شرایطی، امکان درونی‌سازی پایدار ارزش‌های اخلاقی کاهش می‌یابد و تربیت اخلاقی به سطحی از توصیه‌های نظری و غیرکارآمد تنزل پیدا می‌کند. از این رو، پرسش محوری این مقاله آن است که بر اساس آموزه‌های قرآنی، چه الگویی می‌توان برای تعامل مؤثر، هماهنگ و هم‌افزا میان خانواده و مدرسه در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی ارائه داد.

هدف تحقیق حاضر، تبیین مبانی نظری تعامل مدرسه و خانواده در پرورش اخلاق دانش‌آموزان دوره ابتدایی با تأکید بر آموزه‌های قرآن کریم و ارائه چارچوبی منسجم برای هماهنگ‌سازی اهداف، روش‌ها و الگوهای رفتاری این دو نهاد است. این پژوهش در پی آن است که نشان دهد چگونه اصولی همچون تعاون بر نیکی، مسئولیت‌پذیری مشترک، اسوه‌پذیری، توأسی به حق و مشورت می‌توانند به عنوان بنیان‌های نظری یک الگوی تربیتی مشترک مورد استفاده قرار گیرند. در این چارچوب، تعامل نه صرفاً به معنای ارتباط اداری یا اطلاع‌رسانی متقابل، بلکه به معنای مشارکت فعال، مستمر و هدفمند در فرآیند هدایت اخلاقی کودک در نظر گرفته می‌شود.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از چند جهت قابل تبیین است. نخست آنکه تحولات اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای عصر حاضر، زمینه‌های متنوع و گاه متعارضی را برای شکل‌گیری هویت اخلاقی کودکان فراهم آورده است. در چنین فضایی، انسجام در پیام‌های تربیتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و هماهنگی میان نهادهای تربیتی می‌تواند از پراکندگی ارزشی جلوگیری کند. دوم آنکه بسیاری از برنامه‌های رسمی آموزش و پرورش، با وجود توجه به بعد اخلاقی، به دلیل فقدان مشارکت فعال خانواده‌ها با اثربخشی کامل همراه نیستند. سوم آنکه در متون دینی، مسئولیت تربیت نسل جدید به صورت جمعی و اجتماعی مطرح شده است و این امر ضرورت بازخوانی مبانی قرآنی تعامل تربیتی را دوچندان می‌سازد. بنابراین، ارائه الگویی مبتنی بر آموزه‌های قرآن برای تقویت تعامل خانه و مدرسه می‌تواند هم به غنای نظری ادبیات تربیت اسلامی بیفزاید و هم کاربردهای عملی در سیاست‌گذاری آموزشی داشته باشد.

در حوزه پیشینه تحقیق، آثار متعددی به بررسی تربیت اخلاقی از منظر اسلامی پرداخته‌اند. برخی پژوهش‌ها به تبیین مبانی قرآنی و روایی اخلاق و روش‌های پرورش فضایل در کودکان اختصاص یافته و تلاش کرده‌اند چارچوبی نظری برای تعلیم و تربیت اخلاقی ارائه دهند. دسته‌ای دیگر از مطالعات، نقش خانواده در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی فرزندان را مورد تحلیل قرار داده و بر اهمیت الگوهای رفتاری والدین تأکید کرده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی در زمینه مشارکت اولیا و مربیان و تأثیر تعامل خانه و مدرسه بر پیشرفت تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان انجام شده است که عمدتاً با رویکردهای روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی به موضوع نگریسته‌اند. با این حال، در بسیاری از این آثار یا تمرکز اصلی بر یکی از دو نهاد خانواده یا مدرسه بوده و یا تعامل میان آن‌ها بدون تکیه نظام‌مند بر مبانی قرآنی بررسی شده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر در آن است که با رویکردی تحلیلی و استنباطی، تلاش می‌کند میان مبانی قرآنی تربیت اخلاقی و سازوکارهای عینی تعامل مدرسه و خانواده پیوند برقرار کند و الگویی منسجم و مبتنی بر نصوص دینی ارائه دهد. این مقاله نه تنها به تبیین مفهومی تعامل و تربیت اخلاقی می‌پردازد، بلکه با استخراج اصول راهبردی از آیات قرآن، چارچوبی برای هم‌سوسازی اهداف، روش‌ها و الگوهای رفتاری در دو محیط خانه و مدرسه پیشنهاد می‌کند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد خلأ موجود در تلفیق نظام‌مند آموزه‌های قرآنی با مسئله تعامل نهادی در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی را تا حدی جبران کند و افقی نظری برای پژوهش‌های تکمیلی در این حوزه بگشاید.

۱. مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی در پژوهش‌های علمی گامی بنیادین برای رفع ابهام‌های واژگانی و تعیین چارچوب نظری بحث است؛ زیرا تبیین دقیق مفاهیم کلیدی، از برداشت‌های سطحی و تفسیرهای ناهماهنگ جلوگیری می‌کند. در این بخش، مفاهیم اصلی همچون «تعامل»، «تربیت اخلاقی» و «خانواده» از منظر لغوی و اصطلاحی بررسی می‌شود تا بنیان نظری تحلیل‌های بعدی به‌صورت روشن و منسجم شکل گیرد.

۱.۱. مفهوم تعامل مدرسه و خانواده

واژه «تعامل» از ریشه عربی «عَمَلَ» مشتق شده و در قالب باب «تفاعل» به کار می‌رود که در ساختار صرفی زبان عربی دلالت بر کنش دو سویه و مشارکت متقابل دارد. در منابع لغوی عربی، «تعامل» به معنای انجام دادن کار به صورت مشترک و اثرگذاری متقابل میان دو طرف تعریف شده است؛ به گونه‌ای که هر یک در دیگری اثر می‌گذارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۲۶). در برخی فرهنگ‌های معتبر نیز این واژه ناظر به نوعی دادوستد و رفتار متقابل دانسته شده که جنبه مشارکتی آن برجسته است. در لغت‌نامه‌های فارسی، «تعامل» به معنای رفتار و همکاری دو جانبه و ارتباطی که مبتنی بر کنش و واکنش متقابل است، تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۲۴۰). همچنین در فرهنگ‌های معاصر فارسی، این واژه به مفهوم رابطه فعال و دوسویه میان افراد یا نهادها آمده است که در آن هر دو طرف نقش‌آفرین هستند (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۱۲۳). بنابراین، تعامل در معنای لغوی فراتر از ارتباط ساده بوده و بر پویایی، تأثیرگذاری متقابل و مشارکت فعال دلالت دارد. واژه «خانواده» در زبان فارسی به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که بر اساس پیوندهای خویشاوندی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. در لغت‌نامه‌های فارسی، این واژه به معنای اهل خانه، کسان و وابستگان یک دودمان تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۸۷۵۶). در فرهنگ‌های دیگر فارسی نیز «خانواده» به گروهی از افراد گفته شده که با پیوند نسبی یا سببی به یکدیگر مرتبط‌اند و یک واحد اجتماعی را تشکیل می‌دهند (معین، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۹۶۵). در زبان عربی، مفاهیم نزدیک به خانواده با واژه‌هایی چون «أهل» و «أسرة» بیان

می‌شود که به معنای نزدیکان و وابستگان انسان در سکونت و نسب است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۸). این تعاریف نشان می‌دهد که خانواده در معنای لغوی، واحدی اجتماعی و خویشاوندی است که بر همزیستی، پیوند نسبی و مسئولیت متقابل میان اعضا دلالت دارد.

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲). ترجمه: در کارهای نیک و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید. مفهوم تعامل در ادبیات تربیتی ناظر به نوعی ارتباط دوسویه، هدفمند و مستمر میان دو یا چند کنشگر است که در آن هر طرف ضمن حفظ هویت و کارکرد مستقل خود، در جهت تحقق هدفی مشترک همکاری می‌کند. در چارچوب تعلیم و تربیت رسمی، تعامل مدرسه و خانواده به معنای رابطه‌ای سازمان‌یافته، هماهنگ و مبتنی بر اعتماد میان اولیا و معلمان است که با هدف رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان برقرار می‌شود. این تعامل فراتر از ارتباط‌های مقطعی یا اطلاع‌رسانی‌های اداری است و ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری را در بر می‌گیرد.

در نگرش قرآنی، اصل تعاون بر «برّ» و «تقوا» مبنای هرگونه مشارکت اجتماعی در جهت خیر عمومی است. هنگامی که تربیت اخلاقی کودکان به عنوان مصداقی از «برّ» تلقی شود، همکاری خانواده و مدرسه در این مسیر واجد مبنای دینی خواهد بود. تعامل در این معنا، نوعی هم‌افزایی تربیتی است که از هم‌راستاسازی اهداف، تبادل تجربه‌های تربیتی و هماهنگی در شیوه‌های رفتاری شکل می‌گیرد و به انسجام پیام‌های اخلاقی منجر می‌شود (باقری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲).

خانواده نخستین نهاد اجتماعی‌کننده و مدرسه نهاد رسمی انتقال فرهنگ است. تعامل این دو نهاد زمانی معنا می‌یابد که کارکردهای مکمل آنان درک شود و رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد متقابل و مسئولیت مشترک برقرار گردد. در چنین چارچوبی، تعامل نه به معنای مداخله یک‌جانبه، بلکه به معنای گفت‌وگو، هم‌اندیشی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های تربیتی است (کلانتری، ۱۳۸۶، ص ۷۴).

در منابع اسلامی نیز بر مسئولیت مشترک در هدایت نسل جدید تأکید شده است. آموزه‌هایی که بر مراقبت جمعی نسبت به تربیت فرزندان دلالت دارند، نشان می‌دهند که فرآیند تربیت محدود به فضای خصوصی خانواده نیست، بلکه در بستر جامعه و نهادهای آن تداوم می‌یابد (الحر العاملی، ۱۰۸۲ق، ج ۱۵، ص ۱۶۲). بر این اساس، تعامل مدرسه و خانواده را می‌توان سازوکاری برای تحقق مسئولیت مشترک در هدایت اخلاقی دانست.

تعامل مؤثر مستلزم ارتباط مستمر، شفافیت در اهداف و درک متقابل از نقش‌هاست. خانواده باید از برنامه‌های تربیتی مدرسه آگاه باشد و مدرسه نیز شناخت دقیقی از زمینه‌های فرهنگی و اخلاقی خانواده‌ها داشته باشد. چنین شناختی امکان طراحی برنامه‌های متناسب با ویژگی‌های دانش‌آموزان را فراهم می‌سازد و از تعارض پیام‌های تربیتی جلوگیری می‌کند (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۵۸). بنابراین، مفهوم تعامل مدرسه و خانواده در این پژوهش به معنای رابطه‌ای دوسویه، هماهنگ و هدفمند در جهت تحقق اهداف اخلاقی مشترک تعریف می‌شود که بر پایه آموزه‌های قرآنی تعاون و مسئولیت اجتماعی استوار است.

۱،۲. مفهوم تربیت اخلاقی در دوره ابتدایی

واژه «تربیت» از ریشه «رَبَّوْ» و «رَبَّبَ» گرفته شده و در لغت به معنای رشد دادن، پروردن و به تدریج به کمال رساندن است. در منابع لغوی عربی، این واژه به فرآیندی اشاره دارد که در آن شیء یا شخصی مرحله به مرحله پرورش یافته و به حد کمال مناسب خود می‌رسد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۳). در برخی دیگر از منابع، «تربیت» به معنای اصلاح کردن، تهذیب نمودن و سامان دادن به امور آمده است که بر جنبه هدایت‌گرانه آن تأکید دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴). در فرهنگ‌های فارسی نیز این واژه به معنای پرورش دادن، آموزش دادن و شکوفا ساختن استعدادها تعریف شده و بر تدریجی بودن این فرآیند

تأکید گردیده است (عمید، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۹۸). از این رو، تربیت در معنای لغوی مفهومی فرآیندی، هدفمند و تدریجی است که به رشد همه‌جانبه و هدایت‌یافته انسان اشاره دارد.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹). ترجمه: بی‌تردید رستگار شد کسی که نفس خود را تزکیه کرد.

تزکیه در ادبیات قرآنی به معنای پالایش، رشد و شکوفاسازی ابعاد وجودی انسان در جهت خیر و فضیلت است. تربیت اخلاقی را می‌توان فرآیندی دانست که با هدف تزکیه نفس و شکل‌دهی به صفات پسندیده در شخصیت انسان صورت می‌گیرد. این تربیت شامل آموزش مفاهیم اخلاقی، ایجاد گرایش‌های ارزشی و تقویت رفتارهای منطبق با هنجارهای دینی و انسانی است. در دوره ابتدایی، به دلیل شکل‌گیری بنیان‌های شخصیت، تربیت اخلاقی اهمیتی دوچندان می‌یابد.

دوره ابتدایی مرحله‌ای حساس در رشد شناختی و عاطفی کودک است. در این دوره، کودکان آمادگی بالایی برای یادگیری هنجارها و الگوهای رفتاری دارند و بسیاری از نگرش‌های اخلاقی آنان تثبیت می‌شود. تربیت اخلاقی در این مقطع باید متناسب با سطح درک و تجربه زیسته کودک طراحی شود و بر روش‌های عینی، الگومحور و تجربه‌محور تکیه داشته باشد (شریف‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶).

در متون تفسیری، تزکیه نفس مقدمه هدایت و کمال انسان معرفی شده است. تأکید قرآن بر پیوند تعلیم و تزکیه نشان می‌دهد که آموزش بدون پرورش اخلاقی، به کمال مطلوب نمی‌انجامد (طباطبایی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۰، ص ۲۹۴). از این منظر، تربیت اخلاقی در دوره ابتدایی نه یک برنامه جنبی، بلکه بخشی اساسی از مأموریت آموزشی مدرسه محسوب می‌شود.

تربیت اخلاقی در این مقطع سنی، بیش از آنکه بر استدلال‌های پیچیده اخلاقی مبتنی باشد، بر تقویت عادات رفتاری و ایجاد حساسیت نسبت به مفاهیمی چون راستگویی، احترام، عدالت و مسئولیت‌پذیری استوار است. کودکان در این سنین از طریق مشاهده رفتار بزرگسالان و تجربه پیامدهای اعمال خود، معیارهای اخلاقی را می‌آموزند. بنابراین، محیط تربیتی باید فرصت‌های مکرر برای تمرین رفتار اخلاقی فراهم آورد (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹).

در منابع روایی نیز به آموزش تدریجی فضایل اخلاقی در سنین کودکی اشاره شده و بر اهمیت عادت‌دهی به رفتارهای پسندیده تأکید گردیده است (الکلینی، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۹۵). این رویکرد نشان می‌دهد که تربیت اخلاقی در دوره ابتدایی فرآیندی مستمر و مرحله‌ای است که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگی میان عوامل تربیتی است.

شکل‌گیری وجدان اخلاقی و احساس مسئولیت اجتماعی در همین دوره آغاز می‌شود و کیفیت تجربه‌های تربیتی می‌تواند بر ثبات یا ناپایداری این ساختارها در سال‌های بعد تأثیر بگذارد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۸۳). بر این اساس، تربیت اخلاقی در دوره ابتدایی به معنای ایجاد زمینه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی است؛ فرآیندی که با تزکیه، الگوپذیری و تمرین عملی فضایل در محیط‌های خانه و مدرسه پیوندی وثیق دارد.

۲. هم‌افزایی مدرسه و خانواده در پرورش اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی بر پایه آموزه‌های

قرآنی

پرورش اخلاقی کودکان در دوره ابتدایی نیازمند یک فرایند تربیتی هماهنگ و چندبعدی است که در آن نهادهای اصلی تربیت، به‌ویژه خانواده و مدرسه، به صورت مکمل و هم‌افزا عمل کنند. آموزه‌های اسلامی و به‌ویژه تعالیم قرآنی، تربیت را امری تدریجی، مستمر و مبتنی بر تعامل میان عوامل گوناگون اجتماعی می‌دانند. در این چارچوب، خانواده به عنوان نخستین محیط تربیتی کودک و مدرسه به عنوان نظام سازمان‌یافته آموزش و تربیت، دو رکن اساسی در شکل‌دهی به شخصیت اخلاقی دانش‌آموزان به شمار

می‌آیند. اگر این دو نهاد به صورت هماهنگ عمل کنند، امکان انتقال ارزش‌های اخلاقی، تثبیت هنجارهای رفتاری و شکل‌گیری شخصیت متعادل در کودکان افزایش می‌یابد. در مقابل، نبود هماهنگی میان خانه و مدرسه می‌تواند موجب تعارض تربیتی، سردرگمی ارزشی و ضعف درونی‌سازی اخلاق در دانش‌آموزان شود.

از منظر تربیت اسلامی، اخلاق نه صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های رفتاری، بلکه ساختاری درونی از باورها، ارزش‌ها و گرایش‌هایی است که در بستر روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. این روابط در زندگی کودک عمدتاً در دو محیط خانه و مدرسه تحقق می‌یابد؛ از این‌رو تعامل سازنده میان این دو محیط برای انتقال ارزش‌های اخلاقی اهمیت بنیادین دارد. آموزه‌های قرآنی نیز بر نقش محیط اجتماعی در تربیت انسان تأکید کرده و تربیت را فرایندی مشارکتی می‌دانند که در آن خانواده، مربیان و جامعه در کنار یکدیگر مسئولیت هدایت اخلاقی نسل جدید را بر عهده دارند. بر همین اساس، هم‌افزایی تربیتی میان مدرسه و خانواده می‌تواند زمینه شکل‌گیری فضایی هماهنگ برای آموزش فضایل اخلاقی، تقویت رفتارهای مطلوب و اصلاح انحرافات رفتاری دانش‌آموزان را فراهم آورد.

در دوره ابتدایی، که دوره شکل‌گیری پایه‌های شخصیت اخلاقی کودک محسوب می‌شود، نقش هماهنگی میان والدین و معلمان اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. دانش‌آموز در این سنین بیشترین تأثیرپذیری را از الگوهای رفتاری نزدیک خود دارد و در نتیجه، هرگونه تعارض میان الگوهای تربیتی خانه و مدرسه می‌تواند فرآیند یادگیری اخلاقی را دچار اختلال کند. در مقابل، هنگامی که والدین و معلمان در انتقال ارزش‌ها، روش‌های تربیتی و الگوهای رفتاری همسو باشند، زمینه درونی‌سازی فضایل اخلاقی در کودک تقویت می‌شود. از این منظر، الگوی تعامل میان مدرسه و خانواده در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی را می‌توان بر پایه آموزه‌های قرآنی تحلیل کرد و مبانی نظری آن را در اصولی همچون مسئولیت مشترک تربیتی، همکاری اجتماعی در نیکی و هدایت اخلاقی نسل آینده جست‌وجو نمود.

۲.۱. مبانی قرآنی هم‌افزایی خانواده و مدرسه در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست نگاه دارید. این آیه یکی از مهم‌ترین مبانی قرآنی مسئولیت تربیتی در نهاد خانواده را بیان می‌کند. مفهوم «قوا» در این آیه نشان‌دهنده مسئولیتی فعال در هدایت و مراقبت اخلاقی است که تنها به حفظ جسمانی محدود نمی‌شود، بلکه هدایت فکری و اخلاقی افراد خانواده را نیز در بر می‌گیرد. بر اساس این آموزه، خانواده نخستین پایگاه تربیت اخلاقی کودک به شمار می‌آید و مسئولیت هدایت اخلاقی فرزندان از همان سال‌های اولیه زندگی آغاز می‌شود. در عین حال، تربیت در نگاه قرآنی یک فرایند اجتماعی است و تحقق کامل آن نیازمند همکاری نهادهای مختلف اجتماعی است؛ از همین رو محیط آموزشی نیز در امتداد این مسئولیت قرار می‌گیرد و در شکل‌دهی به ارزش‌های اخلاقی نقش مؤثری ایفا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۹، ص ۳۶۸).

تربیت اخلاقی در قرآن مبتنی بر اصل هدایت تدریجی و تعامل اجتماعی است. در این چارچوب، محیط‌های تربیتی مختلف همچون خانواده، مدرسه و جامعه باید در راستای اهداف مشترک اخلاقی عمل کنند تا فرایند درونی‌سازی ارزش‌ها در فرد تحقق یابد. کودک در محیط خانه نخستین تجربه‌های اخلاقی مانند صداقت، احترام و مسئولیت‌پذیری را می‌آموزد و در محیط مدرسه این ارزش‌ها را در تعامل با گروه همسالان و ساختارهای آموزشی تمرین می‌کند. هنگامی که این دو محیط در انتقال ارزش‌ها هماهنگ

باشند، کودک با نظامی یکپارچه از هنجارهای اخلاقی مواجه می‌شود که به تثبیت رفتارهای مطلوب کمک می‌کند (سبحانی‌جو، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲).

در تعالیم قرآنی، اصل تعاون و همکاری در تحقق خیر و فضیلت مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲). ترجمه: در کارهای نیک و تقوا با یکدیگر همکاری کنید.

این اصل می‌تواند به عنوان یکی از مبانی نظری تعامل میان نهادهای تربیتی در نظر گرفته شود. تربیت اخلاقی دانش‌آموزان زمانی به شکل مؤثر تحقق می‌یابد که عوامل تربیتی در راستای اهداف مشترک اخلاقی همکاری داشته باشند. خانواده و مدرسه در این چارچوب دو نهاد مکمل محسوب می‌شوند که تعامل میان آن‌ها می‌تواند به ایجاد محیطی هماهنگ برای رشد اخلاقی کودک منجر شود. همکاری این دو نهاد می‌تواند در قالب تبادل اطلاعات تربیتی، هماهنگی در شیوه‌های تربیتی و مشارکت در برنامه‌های اخلاقی تحقق یابد (باقری و یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

از منظر قرآن، تربیت اخلاقی همچنین بر اصل الگوپذیری استوار است. انسان در فرآیند رشد اخلاقی از الگوهای رفتاری اطراف خود تأثیر می‌پذیرد. هنگامی که کودک در دو محیط اصلی زندگی خود با الگوهای هماهنگ و مشابهی مواجه شود، امکان شکل‌گیری رفتارهای اخلاقی در او افزایش می‌یابد. در مقابل، تعارض میان الگوهای تربیتی می‌تواند موجب سردرگمی اخلاقی در کودک شود. این مسئله نشان می‌دهد که تعامل میان خانواده و مدرسه برای ایجاد الگوهای رفتاری هماهنگ اهمیت اساسی دارد (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

قرآن کریم در بیان مسئولیت اجتماعی مؤمنان در هدایت یکدیگر می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱). ترجمه: مردان و زنان مؤمن دوستان و یاوران یکدیگرند؛ یکدیگر را به کارهای نیک فرمان می‌دهند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند.

این آیه نشان می‌دهد که هدایت اخلاقی در اسلام صرفاً مسئولیت فردی نیست، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی محسوب می‌شود که همه اعضای جامعه در آن سهیم هستند. در حوزه تربیت کودکان نیز این اصل به معنای مشارکت نهادهای اجتماعی در هدایت اخلاقی نسل جدید است. مدرسه به عنوان نهادی آموزشی، در کنار خانواده در تحقق این وظیفه اجتماعی مشارکت می‌کند و از طریق برنامه‌های آموزشی و تربیتی به تقویت ارزش‌های اخلاقی در دانش‌آموزان می‌پردازد (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶).

همچنین در منابع روایی بر اهمیت تربیت اخلاقی کودکان و مسئولیت مشترک مربیان در این زمینه تأکید شده است. در روایتی آمده است که انسان نسبت به تربیت افراد تحت سرپرستی خود مسئول است و باید در هدایت اخلاقی آنان تلاش کند (الکلینی، ۱۳۷۶ ش، ج ۶، ص ۴۸). این تأکید نشان می‌دهد که تربیت اخلاقی فرایندی مستمر است که نیازمند مشارکت فعال مربیان در محیط‌های مختلف تربیتی است. در چنین چارچوبی، همکاری میان والدین و معلمان می‌تواند زمینه تحقق بهتر اهداف تربیتی را فراهم سازد.

تربیت اخلاقی هنگامی به شکل مؤثر تحقق می‌یابد که میان نهادهای اجتماعی مرتبط با کودک هماهنگی وجود داشته باشد. خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی را به کودک منتقل می‌کند و مدرسه این ارزش‌ها را در قالب نظام آموزشی سازمان‌دهی و تقویت می‌کند. در نتیجه، تعامل میان این دو نهاد می‌تواند به ایجاد انسجام در فرایند اجتماعی‌شدن اخلاقی کودک کمک کند (بهرامی، ۱۳۸۶، ص ۶۱).

۲,۲. مسئولیت مشترک والدین و معلمان در هدایت اخلاقی دانش‌آموزان بر اساس آموزه‌های

قرآنی

هدایت اخلاقی کودکان در نگرش اسلامی مسئولیتی مشترک میان مربیان مختلف اجتماعی است. در این میان، والدین و معلمان مهم‌ترین نقش را در شکل‌دهی به شخصیت اخلاقی دانش‌آموزان ایفا می‌کنند. قرآن کریم تربیت انسان را فرآیندی می‌داند که در آن افراد با هدایت و آموزش دیگران به سوی رشد اخلاقی و معنوی سوق داده می‌شوند. از این رو، همکاری میان مربیان تربیتی در تحقق این هدف اهمیت اساسی دارد.

«دَعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل: ۱۲۵). ترجمه: با حکمت و اندرز نیکو مردم را به راه پروردگارت دعوت کن. این آیه بر شیوه‌های حکیمانه و اخلاقی در هدایت دیگران تأکید می‌کند. در حوزه تربیت کودکان نیز این اصل به معنای استفاده از روش‌های تربیتی مناسب و هماهنگ برای هدایت اخلاقی دانش‌آموزان است. والدین در محیط خانواده با رفتارهای روزمره خود زمینه‌یادگیری اخلاقی را فراهم می‌کنند و معلمان در محیط مدرسه از طریق آموزش، نظارت و الگوسازی این فرایند را تکمیل می‌نمایند. هنگامی که این دو نقش در تعامل با یکدیگر انجام شود، فرایند هدایت اخلاقی دانش‌آموزان به شکل مؤثرتری تحقق می‌یابد (چراغی کوتیان، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

در تربیت اسلامی، آموزش اخلاق تنها به انتقال مفاهیم نظری محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم ایجاد محیطی است که در آن ارزش‌های اخلاقی در عمل تجربه شوند. خانواده و مدرسه هر یک بخشی از این محیط تربیتی را تشکیل می‌دهند. والدین از طریق رفتارهای عاطفی، نظارت تربیتی و ایجاد فضای اخلاقی در خانه زمینه اولیه شکل‌گیری ارزش‌های اخلاقی را فراهم می‌کنند، در حالی که معلمان با طراحی فعالیت‌های آموزشی و اجتماعی در مدرسه فرصت تمرین این ارزش‌ها را در محیط جمعی فراهم می‌آورند (سیدمیرزایی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸).

در قرآن کریم به اهمیت انتقال تجربه و آموزش در تربیت نسل جدید اشاره شده است. در داستان‌های قرآنی نیز نمونه‌هایی از گفت‌وگوهای تربیتی میان نسل‌ها دیده می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت هدایت آگاهانه کودکان است. این آموزه‌ها بیانگر آن است که تربیت اخلاقی نیازمند تعامل فعال میان مربیان و شاگردان است و در محیط‌های مختلف اجتماعی تحقق می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۹۴).

از دیدگاه تربیتی، هماهنگی میان والدین و معلمان می‌تواند از بروز تعارض‌های تربیتی جلوگیری کند. اگر کودک در خانه با ارزش‌هایی مواجه شود که با آموزش‌های مدرسه هماهنگ نیست، احتمال شکل‌گیری سردرگمی اخلاقی در او افزایش می‌یابد. در مقابل، زمانی که پیام‌های تربیتی در خانه و مدرسه همسو باشند، کودک با نظامی منسجم از ارزش‌ها مواجه می‌شود که به تثبیت رفتارهای اخلاقی کمک می‌کند (کرامتی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۷۴).

همچنین در منابع اسلامی بر اهمیت آموزش اخلاق در سنین کودکی تأکید شده است، زیرا این دوره زمان شکل‌گیری پایه‌های شخصیت فرد است. اگر در این مرحله ارزش‌های اخلاقی به شکل صحیح آموزش داده شود، احتمال تثبیت آن‌ها در مراحل بعدی زندگی افزایش می‌یابد. در این میان، نقش مربیان در هدایت و راهنمایی کودکان بسیار مهم است و همکاری میان آنان می‌تواند اثربخشی فرایند تربیتی را افزایش دهد (پوینده، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۸).

در منابع روایی نیز به مسئولیت مربیان در هدایت اخلاقی افراد تحت تربیت اشاره شده است. بر اساس این آموزه‌ها، هدایت اخلاقی فرزندان و شاگردان وظیفه‌ای است که باید با دلسوزی، آگاهی و هماهنگی انجام شود. این نگاه نشان می‌دهد که تربیت اخلاقی تنها در سایه همکاری میان عوامل تربیتی می‌تواند به نتایج مطلوب دست یابد (الحر العاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۲۰۷).

۲,۳. الگوی قرآنی تعامل و هم‌کاری تربیتی میان خانه و مدرسه در پرورش فضایل اخلاقی

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲). ترجمه: در کارهای نیک و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی همکاری نکنید. این آیه یکی از مهم‌ترین اصول اجتماعی در نظام تربیتی اسلام را بیان می‌کند که بر پایه همکاری و همیاری در مسیر تحقق ارزش‌های اخلاقی شکل گرفته است. مفهوم «تعاون» در این آیه تنها به روابط فردی محدود نمی‌شود، بلکه به همکاری ساختارهای اجتماعی در مسیر تحقق خیر و فضیلت نیز اشاره دارد. در چارچوب تربیت کودکان، این اصل می‌تواند به عنوان مبنایی برای تعامل میان نهادهای تربیتی همچون خانواده و مدرسه مورد توجه قرار گیرد. پرورش فضایل اخلاقی در کودکان زمانی به شکل مؤثر تحقق می‌یابد که محیط‌های تربیتی اصلی آنان در راستای اهداف اخلاقی مشترک عمل کنند و میان آن‌ها نوعی هم‌افزایی تربیتی شکل گیرد.

در نگاه قرآنی، تربیت اخلاقی فرآیندی تدریجی و اجتماعی است که در بستر روابط انسانی تحقق پیدا می‌کند. کودک در محیط خانواده نخستین تجربه‌های اخلاقی را از طریق مشاهده رفتار والدین و تعامل با اعضای خانواده کسب می‌کند. در ادامه، محیط مدرسه به عنوان فضایی سازمان‌یافته برای آموزش و تعامل اجتماعی، نقش مهمی در تثبیت و گسترش این ارزش‌ها ایفا می‌کند. هنگامی که میان خانه و مدرسه نوعی تعامل تربیتی شکل گیرد، پیام‌های اخلاقی به صورت هماهنگ به کودک منتقل می‌شود و زمینه درونی‌سازی فضایل اخلاقی در او تقویت می‌گردد (بستان، ۱۳۸۸، ص ۵۹).

تعامل تربیتی میان خانواده و مدرسه در چارچوب آموزه‌های قرآنی می‌تواند بر پایه اصل هدایت اخلاقی و مسئولیت اجتماعی شکل گیرد. قرآن کریم در بیان مسئولیت انسان‌ها نسبت به هدایت یکدیگر می‌فرماید: «وَذَكَرُ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵). ترجمه: و تذکر بده، زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است.

این اصل نشان می‌دهد که یادآوری و هدایت اخلاقی در جامعه اسلامی یک وظیفه مشترک است و افراد جامعه در اصلاح و رشد اخلاقی یکدیگر نقش دارند. در حوزه تربیت دانش‌آموزان نیز این اصل به معنای آن است که مربیان مختلف باید در جهت هدایت اخلاقی کودکان با یکدیگر همکاری داشته باشند. تعامل میان خانه و مدرسه می‌تواند در قالب تبادل اطلاعات تربیتی، هماهنگی در شیوه‌های تربیتی و مشارکت در برنامه‌های اخلاقی شکل گیرد و به تقویت ارزش‌های اخلاقی در دانش‌آموزان منجر شود (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

در منابع تفسیری نیز تأکید شده است که تحقق فضایل اخلاقی در جامعه اسلامی نیازمند مشارکت فعال نهادهای اجتماعی است. تربیت اخلاقی کودکان از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که در آن این مشارکت اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند. اگر محیط‌های تربیتی کودک در انتقال ارزش‌های اخلاقی هماهنگ باشند، کودک با نظامی منسجم از هنجارها مواجه می‌شود که امکان شکل‌گیری رفتارهای اخلاقی پایدار را افزایش می‌دهد (الطبرسی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۲۹۸).

تعامل تربیتی میان خانواده و مدرسه می‌تواند زمینه تقویت سرمایه اخلاقی در محیط آموزشی را فراهم آورد. هنگامی که والدین در فعالیت‌های تربیتی مدرسه مشارکت داشته باشند و معلمان نیز از شرایط تربیتی خانواده آگاهی داشته باشند، امکان طراحی برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای اخلاقی دانش‌آموزان افزایش می‌یابد. چنین تعاملی می‌تواند موجب شکل‌گیری فضایی تربیتی شود که در آن ارزش‌هایی مانند صداقت، مسئولیت‌پذیری، احترام و تعاون به صورت عملی در رفتار دانش‌آموزان تقویت گردد (زمانی، ۱۳۸۶، ص ۷۴).

در این چارچوب، تعامل خانه و مدرسه تنها به تبادل اطلاعات محدود نمی‌شود، بلکه نوعی مشارکت فعال در فرآیند تربیت اخلاقی به شمار می‌آید. والدین می‌توانند از طریق همراهی با برنامه‌های تربیتی مدرسه و تقویت ارزش‌های اخلاقی در محیط خانه

به تثبیت آموزش‌های مدرسه کمک کنند. در مقابل، معلمان نیز با آگاهی از شرایط تربیتی خانواده قادر خواهند بود روش‌های آموزشی متناسب‌تری را برای هدایت اخلاقی دانش‌آموزان به کار گیرند. چنین همکاری‌ای زمینه ایجاد پیوستگی تربیتی در زندگی کودک را فراهم می‌سازد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۸).

در منابع روایی نیز به اهمیت مشارکت اجتماعی در تحقق ارزش‌های اخلاقی اشاره شده است. بر اساس این آموزه‌ها، رشد اخلاقی انسان در بستر روابط اجتماعی و تعامل با دیگران شکل می‌گیرد و محیط‌های تربیتی مختلف می‌توانند در این فرآیند نقش مکمل ایفا کنند (الشعیری، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۸۷).

۲،۴. هم‌سوسازی شیوه‌های تربیتی والدین و معلمان در نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی قرآنی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای برپایی عدالت قیام کنید. این آیه بر ضرورت پایبندی عملی به ارزش‌های اخلاقی در زندگی اجتماعی تأکید دارد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای تحقق چنین ارزشی در فرآیند تربیت کودکان، ایجاد هماهنگی در شیوه‌های تربیتی میان مربیان مختلف است. هنگامی که کودک در محیط‌های مختلف با الگوهای تربیتی مشابهی مواجه شود، امکان درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی در او افزایش می‌یابد. در مقابل، اگر میان روش‌های تربیتی خانه و مدرسه تفاوت‌های اساسی وجود داشته باشد، کودک ممکن است با نوعی تعارض ارزشی مواجه شود که فرآیند شکل‌گیری اخلاق در او را دچار اختلال کند.

نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی در کودکان مستلزم تکرار و تجربه مستمر رفتارهای اخلاقی در محیط‌های مختلف است. خانواده به عنوان نخستین محیط اجتماعی کودک نقش مهمی در انتقال ارزش‌های اخلاقی دارد و مدرسه این ارزش‌ها را در قالب فعالیت‌های آموزشی و اجتماعی گسترش می‌دهد. هنگامی که روش‌های تربیتی والدین و معلمان در راستای اهداف مشترک اخلاقی هماهنگ باشد، کودک با نظامی منسجم از پیام‌های تربیتی مواجه می‌شود که به تثبیت ارزش‌های اخلاقی در شخصیت او کمک می‌کند (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۲، ص ۱۷۴).

در آموزه‌های اسلامی، هماهنگی میان گفتار و رفتار مربیان یکی از اصول اساسی تربیت اخلاقی محسوب می‌شود. قرآن کریم در نکوهش کسانی که میان گفتار و رفتار خود هماهنگی ندارند می‌فرماید: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲). ترجمه: چرا چیزی می‌گویید که خود به آن عمل نمی‌کنید؟ این آموزه نشان می‌دهد که تأثیرگذاری تربیتی زمانی تحقق می‌یابد که مربیان خود الگوی عملی ارزش‌های اخلاقی باشند. هنگامی که والدین و معلمان در رفتارهای خود ارزش‌هایی مانند صداقت، عدالت و مسئولیت‌پذیری را به صورت عملی نشان دهند، کودک این ارزش‌ها را در رفتارهای روزمره خود بازتولید می‌کند. بنابراین هماهنگی در الگوهای رفتاری میان خانه و مدرسه نقش مهمی در نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی دارد (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۹۴).

در فرآیند تربیت اخلاقی، روش‌های تربیتی نیز اهمیت زیادی دارند. اگر والدین و معلمان از شیوه‌های مشابهی در هدایت رفتار کودکان استفاده کنند، کودک درک روشنی از معیارهای اخلاقی پیدا می‌کند. برای مثال، اگر هر دو محیط تربیتی بر تشویق رفتارهای مثبت، اصلاح رفتارهای نادرست و تقویت مسئولیت‌پذیری تأکید داشته باشند، احتمال تثبیت این رفتارها در شخصیت کودک افزایش می‌یابد (سیار و اقلیما، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی ایجاد پیوند میان آموزش اخلاقی و تجربه عملی است. کودکان زمانی ارزش‌های اخلاقی را به طور واقعی می‌آموزند که فرصت تجربه آن‌ها را در زندگی روزمره داشته باشند. هماهنگی میان خانه و مدرسه می‌تواند چنین

فرستی را فراهم آورد، زیرا کودک در هر دو محیط با موقعیت‌هایی مواجه می‌شود که در آن‌ها باید ارزش‌های اخلاقی را در عمل به کار گیرد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۲).

همچنین در منابع روایی بر اهمیت آموزش تدریجی اخلاق در سنین کودکی تأکید شده است. این آموزه‌ها نشان می‌دهد که تربیت اخلاقی نیازمند برنامه‌ریزی و هماهنگی میان مربیان است تا کودک در طول زمان با مفاهیم اخلاقی آشنا شود و آن‌ها را در رفتارهای خود به کار گیرد (الصدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۲).

۲.۵. نقش ارتباط مستمر والدین و معلمان در اصلاح و تقویت رفتارهای اخلاقی دانش‌آموزان

«وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳). ترجمه: و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به شکیبایی توصیه نمودند. این آیه به یکی از اصول اساسی در تربیت اخلاقی اشاره می‌کند که همان توصیه متقابل به حق و پایداری در مسیر ارزش‌های اخلاقی است. مفهوم «تواصی» در این آیه بیانگر نوعی ارتباط مستمر و متقابل میان افراد جامعه برای حفظ و تقویت ارزش‌های اخلاقی است. در حوزه تربیت دانش‌آموزان نیز این اصل می‌تواند به عنوان مبنایی برای ارتباط مداوم میان والدین و معلمان در جهت هدایت اخلاقی کودکان در نظر گرفته شود.

ارتباط مستمر میان خانه و مدرسه امکان شناخت دقیق‌تر ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری دانش‌آموزان را فراهم می‌کند. معلمان در محیط مدرسه رفتارهای اجتماعی دانش‌آموزان را مشاهده می‌کنند و والدین نیز از رفتارهای آنان در محیط خانه آگاهی دارند. تبادل این اطلاعات می‌تواند به شناسایی نقاط قوت و ضعف اخلاقی کودک کمک کند و زمینه طراحی راهکارهای تربیتی مناسب را فراهم آورد (آقایی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۶).

در فرآیند تربیت اخلاقی، اصلاح رفتارهای نادرست نیازمند هماهنگی میان مربیان است. اگر والدین و معلمان به طور جداگانه برای اصلاح رفتار کودک اقدام کنند، ممکن است روش‌های متفاوتی به کار گیرند که نتیجه مطلوبی به همراه نداشته باشد. در مقابل، ارتباط مستمر میان آن‌ها می‌تواند به هماهنگی در شیوه‌های اصلاح رفتار منجر شود و اثربخشی اقدامات تربیتی را افزایش دهد (کرامتی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۶۸).

قرآن کریم همچنین بر اهمیت نظارت اخلاقی در جامعه تأکید دارد. این نظارت در حوزه تربیت کودکان می‌تواند از طریق همکاری میان والدین و معلمان تحقق یابد. هنگامی که میان خانه و مدرسه ارتباطی فعال و مستمر برقرار باشد، رفتارهای اخلاقی دانش‌آموزان در هر دو محیط مورد توجه قرار می‌گیرد و امکان اصلاح سریع‌تر رفتارهای نادرست فراهم می‌شود (الصدوق، ۱۴۰۲ق، ص ۱۵۶).

در محیط آموزشی، ارتباط مستمر با خانواده‌ها می‌تواند به تقویت برنامه‌های تربیتی مدرسه کمک کند. هنگامی که والدین از اهداف اخلاقی مدرسه آگاهی داشته باشند و در اجرای آن‌ها مشارکت کنند، دانش‌آموزان با نظامی هماهنگ از پیام‌های تربیتی مواجه می‌شوند که به تثبیت ارزش‌های اخلاقی در آنان کمک می‌کند (پوینده، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴۳).

چنین ارتباطی می‌تواند به تقویت احساس مسئولیت مشترک در تربیت کودکان منجر شود. والدین و معلمان با آگاهی از نقش یکدیگر در فرآیند تربیت، می‌توانند در جهت تحقق اهداف اخلاقی همکاری کنند و محیطی هماهنگ برای رشد شخصیت اخلاقی دانش‌آموزان فراهم آورند (الحر العاملی، ۱۰۸۲ق، ج ۱۶، ص ۹۸).

۲.۶. هماهنگی الگوهای رفتاری خانه و مدرسه در شکل‌گیری منش اخلاقی دانش‌آموزان

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). ترجمه: به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق و الگوی نیکویی وجود دارد. این آیه یکی از بنیادین‌ترین اصول تربیت اخلاقی در اسلام را بیان می‌کند و آن اصل «الگوپذیری» است. تربیت اخلاقی در نگرش قرآنی بیش از آنکه مبتنی بر آموزش‌های صرفاً نظری باشد، بر مشاهده و اقتباس از الگوهای رفتاری استوار است. کودک در فرآیند رشد اخلاقی، رفتارهای اطرافیان خود را مشاهده می‌کند و از طریق همانندسازی با آنان ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را درونی می‌سازد. در این میان، والدین و معلمان به عنوان نزدیک‌ترین و مؤثرترین الگوهای رفتاری در زندگی کودک نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری منش اخلاقی او دارند. هماهنگی در الگوهای رفتاری این دو گروه می‌تواند به ایجاد تصویری منسجم از ارزش‌های اخلاقی در ذهن کودک منجر شود و مسیر درونی‌سازی فضایل اخلاقی را هموار سازد.

در فرآیند اجتماعی‌شدن اخلاقی، کودک ابتدا در محیط خانواده با نخستین الگوهای رفتاری مواجه می‌شود. رفتار والدین در حوزه‌هایی همچون صداقت، مسئولیت‌پذیری، عدالت، احترام و رعایت حقوق دیگران، چارچوب اولیه ارزش‌های اخلاقی را در ذهن کودک شکل می‌دهد. هنگامی که کودک وارد محیط مدرسه می‌شود، معلمان نیز به عنوان الگوهای تربیتی جدید در زندگی او ظاهر می‌شوند و از طریق رفتار و تعامل خود با دانش‌آموزان به تقویت یا تضعیف ارزش‌های آموخته‌شده در خانه کمک می‌کنند. اگر میان این دو محیط تربیتی هماهنگی وجود داشته باشد، کودک با نظامی همسو از ارزش‌ها مواجه می‌شود که به تثبیت و تعمیق آن‌ها در شخصیت او می‌انجامد (طباطبایی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۶، ص ۲۵۳).

قرآن کریم در آیات متعدد بر هماهنگی میان گفتار و رفتار تأکید کرده و آن را شرط اساسی تأثیرگذاری تربیتی دانسته است. در این زمینه آمده است: «كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳). ترجمه: نزد خدا بسیار ناپسند است که چیزی بگوئید و خود به آن عمل نکنید. این آیه نشان می‌دهد که اعتبار پیام‌های اخلاقی زمانی حفظ می‌شود که میان گفتار و رفتار هماهنگی وجود داشته باشد. در تربیت کودکان نیز اگر والدین و معلمان ارزش‌هایی مانند صداقت، نظم، عدالت و احترام را در گفتار توصیه کنند اما در رفتار خود آن‌ها را رعایت نکنند، پیام تربیتی آنان کارایی خود را از دست خواهد داد. از این رو، هماهنگی در الگوهای رفتاری خانه و مدرسه نقش مهمی در شکل‌گیری اعتماد اخلاقی در ذهن کودک دارد و زمینه پذیرش ارزش‌های اخلاقی را فراهم می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۴۲).

الگوهای رفتاری هماهنگ در محیط‌های تربیتی می‌توانند به تقویت ثبات اخلاقی در کودکان کمک کنند. هنگامی که کودک در هر دو محیط خانه و مدرسه رفتارهای مشابهی را مشاهده می‌کند، معیارهای اخلاقی برای او روشن‌تر می‌شود و در نتیجه احتمال پایبندی او به این معیارها افزایش می‌یابد. در مقابل، اگر کودک در خانه با نوعی رفتار مواجه شود و در مدرسه با رفتاری متفاوت روبه‌رو گردد، ممکن است در تشخیص معیارهای صحیح اخلاقی دچار سردرگمی شود (سبحانی‌جو، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷).

در این چارچوب، معلمان می‌توانند از طریق رفتار عادلانه با دانش‌آموزان، رعایت احترام متقابل، صداقت در گفتار و مسئولیت‌پذیری در وظایف آموزشی، نمونه‌ای عملی از ارزش‌های اخلاقی را در محیط مدرسه ارائه دهند. چنین رفتاری در صورتی که با رفتار مشابه در محیط خانواده همراه باشد، می‌تواند به شکل‌گیری منش اخلاقی پایدار در دانش‌آموزان منجر شود. در منابع تربیتی نیز تأکید شده است که مشاهده رفتار اخلاقی مربیان یکی از مؤثرترین شیوه‌های انتقال ارزش‌های اخلاقی به کودکان است (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

همچنین در منابع روایی بر اهمیت الگو بودن مربیان برای نسل جدید تأکید شده است. بر اساس این آموزه‌ها، رفتار مربیان می‌تواند تأثیری عمیق‌تر از گفتار آنان بر شخصیت اخلاقی کودکان داشته باشد؛ زیرا کودکان بسیاری از ارزش‌های اخلاقی را از طریق

مشاهده و تقلید می‌آموزند (الکلینی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۲۶۵). این نکته نشان می‌دهد که هماهنگی در الگوهای رفتاری میان والدین و معلمان می‌تواند فضای تربیتی منسجمی را برای رشد اخلاقی کودکان فراهم آورد.

هماهنگی میان الگوهای رفتاری در محیط‌های تربیتی موجب شکل‌گیری نوعی انسجام ارزشی در ذهن کودک می‌شود. چنین انسجامی به کودک کمک می‌کند تا در موقعیت‌های مختلف اجتماعی بر اساس معیارهای اخلاقی ثابت تصمیم بگیرد و رفتار کند. هنگامی که کودک ارزش‌هایی مانند صداقت، همکاری و مسئولیت‌پذیری را در محیط‌های مختلف زندگی خود مشاهده کند، این ارزش‌ها به تدریج به بخشی از شخصیت او تبدیل می‌شود (بهرامی، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

در این فرآیند، تعامل میان خانه و مدرسه می‌تواند نقش مهمی در هماهنگ‌سازی الگوهای رفتاری داشته باشد. گفت‌وگو و تبادل نظر میان والدین و معلمان درباره شیوه‌های تربیتی و الگوهای رفتاری مناسب می‌تواند به ایجاد هماهنگی در انتقال ارزش‌های اخلاقی کمک کند. چنین هماهنگی‌ای موجب می‌شود که دانش‌آموز در محیط‌های مختلف زندگی خود با پیام‌های تربیتی مشابهی مواجه شود و در نتیجه فرآیند شکل‌گیری منش اخلاقی او با ثبات و انسجام بیشتری همراه گردد (چراغی کوتیان، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

۲.۷. راهبردهای قرآنی برای تقویت مشارکت تربیتی خانواده و مدرسه در پرورش اخلاق

دانش‌آموزان ابتدایی

«وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)، ترجمه: و بگو: پروردگارا، بر دانش من بیفزای. این آیه بیانگر اهمیت دانش و یادگیری در مسیر رشد انسان است و نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت در نگرش قرآنی جایگاهی بنیادین دارد. در چارچوب تربیت اخلاقی دانش‌آموزان، این اصل می‌تواند به ضرورت ایجاد سازوکارهایی برای همکاری میان نهادهای تربیتی در مسیر آموزش و هدایت اخلاقی کودکان اشاره داشته باشد. مشارکت تربیتی خانواده و مدرسه یکی از مهم‌ترین راهبردهایی است که می‌تواند تحقق اهداف اخلاقی در نظام آموزشی را تسهیل کند.

تربیت اخلاقی تنها از طریق آموزش رسمی تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند ایجاد شبکه‌ای از تعاملات تربیتی در محیط‌های مختلف زندگی کودک است. خانواده و مدرسه دو رکن اصلی این شبکه محسوب می‌شوند و مشارکت میان آن‌ها می‌تواند زمینه انتقال مؤثر ارزش‌های اخلاقی را فراهم سازد. چنین مشارکتی می‌تواند در قالب برنامه‌های مشترک تربیتی، جلسات مشورتی میان والدین و معلمان و تبادل تجربه‌های تربیتی تحقق یابد (باقری و یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).

در قرآن کریم همچنین بر اصل مشورت و مشارکت در امور اجتماعی تأکید شده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)، ترجمه: و کارهایشان را با مشورت میان خود انجام می‌دهند. این اصل می‌تواند به عنوان یکی از مبانی مشارکت تربیتی در نظام آموزشی مورد توجه قرار گیرد. مشارکت والدین در فرآیندهای تربیتی مدرسه و تعامل مشورتی میان خانواده و معلمان می‌تواند به اتخاذ تصمیم‌های تربیتی مناسب‌تر برای هدایت اخلاقی دانش‌آموزان منجر شود. هنگامی که والدین در برنامه‌های تربیتی مدرسه حضور فعال داشته باشند، احساس مسئولیت مشترک نسبت به تربیت اخلاقی کودکان تقویت می‌شود و هماهنگی میان محیط خانه و مدرسه افزایش می‌یابد (آقایی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

یکی از راهبردهای مهم در تقویت مشارکت تربیتی خانواده و مدرسه، ایجاد ارتباط منظم و هدفمند میان این دو نهاد است. چنین ارتباطی می‌تواند به تبادل اطلاعات درباره وضعیت اخلاقی و رفتاری دانش‌آموزان کمک کند و زمینه برنامه‌ریزی دقیق‌تر برای اصلاح یا تقویت رفتارهای آنان را فراهم آورد. هنگامی که والدین از برنامه‌های اخلاقی مدرسه آگاهی داشته باشند، می‌توانند این برنامه‌ها را در محیط خانه نیز تقویت کنند و به تثبیت آن‌ها در رفتار کودک کمک نمایند (کرامتی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۷۱).

در منابع تربیتی اسلامی نیز بر اهمیت همکاری مربیان در هدایت نسل جدید تأکید شده است. این همکاری می‌تواند به شکل تبادل تجربه‌های تربیتی و هماهنگی در روش‌های آموزشی تحقق یابد. هنگامی که معلمان و والدین در یک چارچوب مشترک تربیتی فعالیت کنند، امکان تحقق اهداف اخلاقی در دانش‌آموزان افزایش می‌یابد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۳). مشارکت تربیتی میان خانه و مدرسه می‌تواند به ایجاد احساس امنیت و اعتماد در دانش‌آموزان کمک کند. کودک هنگامی که می‌بیند والدین و معلمان در تعامل و همکاری با یکدیگر هستند، محیط تربیتی خود را منسجم‌تر و قابل اعتمادتر درک می‌کند. چنین فضایی می‌تواند زمینه پذیرش ارزش‌های اخلاقی را در او تقویت کند و انگیزه او را برای پایبندی به هنجارهای اخلاقی افزایش دهد (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲).

در منابع روایی نیز بر ضرورت آموزش و هدایت اخلاقی نسل جدید با همکاری مربیان تأکید شده است. در این آموزه‌ها، تربیت صحیح فرزندان به عنوان مسئولیتی مشترک میان افراد جامعه معرفی شده و بر اهمیت توجه مستمر به رشد اخلاقی آنان تأکید گردیده است (الحر العاملی، ۱۰۸۲ق، ج ۱۵، ص ۱۷۶). این نگاه نشان می‌دهد که تربیت اخلاقی کودکان نیازمند مشارکت فعال نهادهای مختلف اجتماعی است و همکاری میان خانواده و مدرسه می‌تواند یکی از مهم‌ترین راهبردهای تحقق این هدف در نظام تربیتی اسلامی به شمار آید.

نتیجه‌گیری

تربیت اخلاقی دانش‌آموزان دوره ابتدایی به عنوان یکی از اساسی‌ترین اهداف نظام آموزشی، نیازمند رویکردی منسجم و هماهنگ در میان نهادهای اثرگذار تربیتی است. تحلیل آموزه‌های قرآنی نشان داد که اسلام با تأکید بر اصولی همچون تعاون بر خیر، توأسی به حق، شورا و اسوه‌پذیری، چارچوبی نظری برای مشارکت فعال و مسئولانه در هدایت اخلاقی نسل جدید ارائه می‌دهد. بر این اساس، تعامل میان خانواده و مدرسه نه یک امر تکمیلی، بلکه ضرورتی بنیادین در تحقق تربیت اخلاقی به شمار می‌رود.

بررسی مبانی مفهومی و تربیتی نشان داد که هرگونه ناهماهنگی در پیام‌ها و الگوهای رفتاری دو محیط خانه و مدرسه می‌تواند به تعارض ارزشی و تضعیف فرآیند درونی‌سازی فضایل اخلاقی منجر شود. در مقابل، هماهنگی در اهداف، روش‌ها و رفتار مربیان زمینه ایجاد انسجام شناختی و عاطفی در دانش‌آموزان را فراهم می‌آورد و به تثبیت ارزش‌های اخلاقی در شخصیت آنان کمک می‌کند. از این رو، هم‌سوسازی رویکردهای تربیتی و ایجاد ارتباط مستمر میان اولیا و معلمان، از ارکان اساسی الگوی پیشنهادی محسوب می‌شود.

یافته‌های مقاله همچنین نشان داد که مشارکت فعال خانواده در برنامه‌های تربیتی مدرسه و توجه مدرسه به زمینه‌های فرهنگی و اخلاقی خانواده‌ها می‌تواند به طراحی برنامه‌های تربیتی متناسب‌تر و اثربخش‌تر بینجامد. این مشارکت زمانی کارآمد خواهد بود که مبتنی بر اعتماد متقابل، گفت‌وگوی سازنده و مسئولیت‌پذیری مشترک باشد. در چنین شرایطی، دانش‌آموز با شبکه‌ای هماهنگ از پیام‌های اخلاقی مواجه می‌شود که امکان درونی‌سازی پایدار ارزش‌ها را افزایش می‌دهد.

الگوی تعامل مدرسه و خانواده بر پایه آموزه‌های قرآنی می‌تواند چارچوبی نظری و عملی برای تقویت تربیت اخلاقی در دوره ابتدایی فراهم آورد. این الگو با تأکید بر هم‌افزایی نهادی، الگو بودن مربیان، مشورت در تصمیم‌های تربیتی و نظارت مستمر بر رشد اخلاقی دانش‌آموزان، زمینه شکل‌گیری منش اخلاقی پایدار را مهیا می‌سازد و افق تازه‌ای برای ارتقای کیفیت تربیت اخلاقی در نظام آموزشی ارائه می‌دهد.

فهرست منابع و مآخذ

*قرآن کریم

الف) منابع فارسی

۱. آقایی‌زاده، احمد (۱۳۸۵)، «خانواده از منظر فمینیسم و قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۸، ص ۱۰-۴۱.
۲. باقری، خسرو؛ یزدانی، عبدالوهاب (۱۳۸۸)، «تعلیم و تربیت در دیدگاه تأویلی»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، ش ۳(۴)، ص ۳۳-۴۸.
۳. بستان، حسین (۱۳۸۸)، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۳۵، ص ۳۵-۸۰.
۴. بهرامی، محمد (۱۳۸۶)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۲(۴۸)، ص ۴۲-۷۷.
۵. چراغی کوتیان، اسماعیل (۱۳۸۸)، «رویکرد اسلام به چهار کارکرد مهم خانواده»، معرفت، ش ۱۳۹، ص ۳۵-۵۴.
۶. زمانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، «نقش و کارکرد نهاد خانواده در تأمین امنیت اجتماعی»، دانش انتظامی، ش ۲، ص ۶۳-۸۶.
۷. سبحانی‌جو، حیات‌علی (۱۳۷۶)، خانواده و تربیت، قم: انتشارات ناصر.
۸. سیار، ثریا؛ اقلیما، مصطفی (۱۳۹۲)، «مقایسه کارکرد خانواده در خانواده‌های معتاد و غیرمعتاد»، علوم پیراپزشکی و توانبخشی مشهد، ش ۲، ص ۳۵-۴۱.
۹. سیدمیرزایی، سیدداوود؛ شاهرخی، سیدعلی؛ قطبی، هادی (۱۳۸۹)، آداب و آفات تربیت کودک و نوجوان، قم: انتشارات احمدیه.
۱۰. صفورایی پاریزی، محمدمهدی (۱۳۸۸)، «اثربخشی رعایت آموزه‌های اخلاق اسلامی در کارآمدی خانواده»، معرفت اخلاقی، ش ۱.
۱۱. طباطبایی حکیم، عذرا (۱۳۹۲)، خانواده از منظر قرآن، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.
۱۲. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۸)، «تأملی بر کارکرد دین»، فلسفه و کلام، (۱)۱، ص ۷-۳۵.
۱۳. کرامتی، هادی؛ مرادی، علیرضا؛ کاوه، منیژه (۱۳۸۴)، «بررسی و مقایسه کارکرد خانواده و سیمای روان‌شناختی فرزندان»، نوآوری‌های آموزشی، ش ۱۱.

۱۴. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۸)، هشدارها و نکته‌های تربیتی، قم: اشک یاس.

۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، حق و باطل، قم: انتشارات اسوه.

ب) منابع عربی

۱۶. الحرّ العاملی، محمد بن حسن (۱۰۸۲ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۰، قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحیاء التراث.

۱۷. الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.

۱۸. الشعیری، محمد بن محمد بن حیدر (۱۳۶۳ش)، جامع الأخبار، قم: شریف رضی.

۱۹. الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۶ش)، الکافی (اصول کافی)، قم: دفتر نشر الیهادی.

۲۰. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، تهران: انتشارات حکمت.

۲۱. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۲ق)، الأمالی، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۲. الطباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۲۹ق)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.

۲۳. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات هجرت.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۴ق)، تفسیر نمونه، ج ۲۷، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۲۵. پوینده، محمدجعفر (۱۴۰۶ق)، آموزش و تربیت کودکان، قم: دار الشریف الرضی للنشر.

۲۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۴۰۹ق)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم‌السلام.